

یک واعظ غیر عادی

جامعه ۷، ۱۵ - ۱۸



در این زندگی پوچ خیلی چیزها دیده‌ام، از جمله اینکه برخی نیکوکاران زود می‌میرند در حالی که برخی بدکاران عمر طولانی می‌کنند. پس بیش از حد نیکوکار و خردمند نباش مبادا خود را از بین ببری، و بیش از حد بدکار و احمق هم نباش مبادا پیش از اجلت بمیری از خدا بترس و از این دو افراط به دور باش تا کامیاب شوی.

"برخی نیکوکاران زود می‌میرند در حالی که برخی بدکاران عمر طولانی می‌کنند"

صادقانه بگویم: اگر من این متن را بشنوم، احساس ناراحتی می‌کنم. در این متن یک نفر جرأت می‌کند چیزی بگوید، که مخالف دیدگاه عمومی است: "عدالت... و انجام کار درست" چنین چیزهایی برای همه عادی است. بازرگان موفق "Hartz" یک کودک فقیر یک مادر تک سرپرست بود. او می‌دانست چه بایستی انجام داد برای موفق شدن در تجارت. کار سخت، مهارت... و همچنین باید آماده باشید هر چیزی در زندگیش را از دست بدهد تا بتواند به هدف برسد. این نگرش در نهایت پاداش خواهد گرفت. اما چرا بعضی از انسان‌ها فکر کردند که نمی‌توانند آن را انجام دهند؟ "آیا آنها باید برای خودشان تلاش کنند بنابراین چگونه جهان ما کار می‌کند."

هر کسی چیزی را به دست می‌آورد که لایق آن است.

هر کسی چیزی می‌شود که سزاوار آن است.

لعنت، نفرت یا دوست داشتنی هر چیزی طبق لایق بودن است.

به این ترتیب گروه راک Bad Onkelz آن را اعلام کردند. و این دقیقاً برعکس عقیده این متن است که ما امروز گوش دادیم. بخشی از آن در جامعه دقیقاً برعکس خواهد شد. کسی که عادل است مجازات خواهد شد و کسی که عادل نیست پاداش خواهد گرفت. این برای ما انسان‌ها یک چالش بزرگ است. ابتدا باید چشم‌انمان را پاک کنیم و سپس بپرسیم. "این جمله واقعا از کتاب مقدس آمده؟" بله، آن از کتاب مقدس می‌آید و هنوز هم با اهمیت تلقی می‌شود. ما در مورد عدالت و انجام کار درست فکر می‌کنیم. اما بیابید نگاهی بکنیم به افرادی که فکر می‌کنند کار درستی را انجام می‌دهند برای مثل. برخی مبارزه ضد دنبال جهانی شدن هستند. آنها تظاهرات کردند. در جنگ عادلانه آنها اتومبیل‌ها را می‌سوزانند و به پلیس حمله می‌کنند. همچنین برخی مرده شده‌اند. این خوب نیست. و آنها در تلاش برای رسیدن به عدالت، ترور عدالت را انجام دادند. بنابراین ما می‌توانیم نمونه‌های را در تمام جهان پیدا کنیم. هنگامی که آیت الله خمینی 40 سال پیش به تهران رسید، بسیاری از مردم ایران و فراتر از آن معتقد بودند که او در نهایت عدالت را به مردم ایران هدیه می‌دهد پس از آن یک دولت الهی بود که برای مردم جهنم رسیده بود. تروریسم عدالت تنها در زندگی سیاسی وجود ندارد. چقدر اغلب ما به دنبال انجام کارهای درست در دایره نزدیک خانواده خود هستیم؟ و چگونه دنبال این هستیم که اعمال خود را با انجام کارهای درست توجیه کنیم؟ و از همسایه خود با این کار سوء استفاده می‌کنیم؟

واعظ در این متن می‌خواهد مردم را بترساند. او می‌خواهد به ما نشان دهد که عدالت بیشتر معمولاً اشتباه است. من از سخنان او سپاسگزارم، چون آنها ما را بیدار می‌کنند. در بیشتر موارد ما افرادی را به عهده می‌گیریم که اقدامات ما به موفقیت مطلوب منجر کنند. بنابراین ما به طور کامل به خودمان اعتماد داریم. برای همین مانند گله‌ی گاو وحشی رانندگی می‌کنیم. ما عدالت را دنبال کنیم اما واقعیت به این معنی است که ما از اراده خود بیرونی می‌کنیم چون که ما فکر می‌کنیم درست است. اما آنها در حال چرخش خودکار هستند که ما دیگر نمی‌توانیم ترمز یا کنترل کنیم. واعظ می‌خواهد ما را از این وضعیت دشوار بیدار کند. او می‌خواهد زندگی روزمره ما را قطع کند. او از ما می‌خواهد در مورد هدف اقدامات ما بپرسد. من برای چه هدفی تلاش می‌کنم؟ و چرا باید پول زیادی کسب کنم؟ چرا می‌خواهم امتحانم را با موفقیت انجام دهم؟ چرا من باید یک همسر زیبا یا یک پسر خوب برای خود داشته باشم؟ و مفهوم زندگی مان کجاست؟ و واعظ به سوالات ما پاسخ می‌دهد: اگر ما تنها اراده خود را تحقق بخشیم و با این کار هر چیزی دیگر را نقض کنیم. اغلب بدترین بی‌عدالتی در آن زمان است که می‌خواهیم خواست خود را اعمال کنیم. حتی اگر ما اراده خوبی را دنبال کنیم. اما واعظ همچنین بی‌عدالتی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او

که زندگی خود را آسان می کند هر کسی تنها آنچه را دوست دارد یا هر چیزی را خوب احساس می بیند نیز پایان فاجعه آمیزی خواهد داشت. نه عدالت مورد ادعا و نه بی عدالتی زندگی را تعیین می کند. اما چیزی که در نظر خدا درست است کاملاً متفاوت است. در پایان این پیام از واعظ می آید:

از "خدا بترس و از این دو افراط به دور باش تا کامیاب شوی."

اکثر مردم با داشتن عشق به خدا مشکلی ندارند. اما عاشق پوسته خالی بدون ترس است. واعظ می خواهد خدا را در مرکز تفکر و عمل ما قرار دهد. او می خواهد به ما نشان دهد که ما باید روی خدا حساب کنیم. نمی توانم همه چیز را اندازه اراده خودم ایجاد کنم. وقتی که من با خدا محاسبه می شوم، هر روز از خداوند می پرسم. "خدا به من نشان بده که چه باید بکنم" و به من کمک کن تا تشخیص دهم که چه اشتباهی کرده ام". وقتی این چنین دعا می کنم، می دانم که خدا برای زندگی من تصمیم

می گیرد. خدا، که زندگی من را بسیار بهتر از من درک می کند. اما خدا هم در شرایط مشکل مهم است. و جایی که هیچ راهی پیدا نمی کنم، می دانم که خدا مشکلات زندگی من را می داند. و من وعده او را باور می کنم که او در نهایت تمام بدبختی ها را تمام خواهد کرد. این که من با خدا محاسبه می شوم زندگی خود را تحت اراده اش قرار می دهم، مارتین لوتر به ما درس ده فرمان را نشان می دهد. مارتین لوتر همیشه با این جمله شروع می کند و می گوید: «ما باید بیشتر از هر چیز از خدا ترس داشته باشیم او را دوست داشته باشیم و به او اعتقاد داشته باشیم. با استفاده از این عبارت، مارتین لوتر ما را به عنوان متن امروز به مفهوم اعمال مان هدایت می کند. فرمان های خدا همیشه الزام آور است. "با عشق و با ترس از خدا". وقتی که من احترام و عشق دارم، من یک رابطه واقعی دارم. اگر من خدا را به عنوان بالاترین شخص زندگیم در نظر بگیرم و او را دوست بدارم، اجرای ده فرمان برایم سخت نخواهد بود. هنگامی که واعظ از خدا سخن می گوید، پیش بینی می کند که خدا چیزها را متفاوت می بیند. ممکن است در این دنیا صالحان زود بمیرند و بی خدایان یک زندگی طولانی را تجربه کنند. اما در قضاوت خداوند، زندگی متفاوت است. اگر زندگی من نزد قضاوت خداوند است، من واقعا نمی دانم چه کار خواهم کرد. خداوند از زندگی من چه می خواهد؟ خداوند از اراده من چه می خواهد؟ برای ما مسیحیان عیسی همیشه در آخرین دادگاه وجود دارد. عیسی در آخرین قضاوت کنار من خواهد ایستاد. وقتی که من پیش او ایستادم، اعمال ظاهرا خوب ما، مانند کره، در آفتاب گرم به آب تبدیل خواهد شد. تنها یک راه برای زنده ماندن در دادگاه وجود دارد. و این همانگونه است که انسان گناهکار پیش عیسی مسیح را انجام دادند و رحمت گرفت. زندگی من پیش پای عیسی است. واعظ درست گفت: وقتی که من هر روز در مقابل او دروغ می گویم، نمی توانم بی عدالتی همسایه خود را محکوم کنم. برای عدالت تلاش زیادی می شود. عیسی واسطه میان عدالت و بی خدایی است. از طریق عیسی راهی برای خدا پیدا می کنیم. آمین.